

## کارزار بین‌المللی در دفاع از دانشجویان ایران در صفحه ۲

## لغو مجازات اعدام و رژیم اسلامی

### سارا محمود

مجازات اعدام برخورد کند! حتی یک مثنوی توضیح نمی‌تواند بهتر از این پاسخ کوتاه، خصلت نمای رژیم خفقان و جنایت حاکم بر ایران باشد. مجازات اعدام یکی از خصوصیات به جامانده از دولت‌های دوران توحش برای دولت‌های مدرن است و خواست لغو مجازات اعدام سال‌هاست در دستور جنبش‌ها و نیروهای آزادی‌خواه است و این خواست که در بسیاری از کشورهای غربی تأمین شده، در دموکراسی‌های پیشرفته لاقابل تا پیش از برآمد دوره ارتجاعی اخیر جدی گرفته می‌شد و بقیه در صفحه ۲

## اعتراف به ظلمی که بر زنان روا می‌رود

### مریم مولودی

زهرآ شجاعی، مشاور رئیس جمهوری در امور زنان در روز شنبه ۶ شهریور با اشاره به نتایج تحقیق نظرسنجی دختران می‌گوید: «سازمان‌های غیردولتی باید به عنوان یاری‌دهندگان دولت‌ها عمل کنند، ولی فعالیت ۵۰ ساله آنان نشان می‌دهد که تنها فعالیت موازی در بخش سیاسی یا خیریه داشته‌اند». در جامعه‌ی مدنی واقعی، نه از آن نوع که دولت خاتمی در تدارک آن است، سازمان‌های غیردولتی باید مستقل از دولت بوده و حتی اگر بخواهند، علیه سیاست‌های دولت عمل کنند. منظور از سازمان‌های غیردولتی در سراسر جهان اتفاقاً آن است که نهادهای خودجوش مردمی به عنوان آلت‌ناتیوهای ارگان‌های رسمی و سائترالیزه به رشد آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی یاری رسانند و یا وصول به این حقوق را ممکن سازند. خانم شجاعی گویا به تبعیت از همکاران و هم‌طرازان پاکستانی می‌خواهد سازمان‌های غیردولتی زانده دولت باشند و لابد مثل پاکستان که در حال قلع و قمع سازمان‌های زنان و نهادهای مستقل حقوق بشر است، برای «جامعه مدنی» خود برنامه‌های مشابهی در دست اجرا دارد. بهانه‌ی خانم مشاور امور زنان از گشودن این باب، نظرسنجی‌ای است که اخیراً در مورد اوقات فراغت دختران جوان منتشر شده است. بقیه در صفحه ۲

روزنامه «نشاط» در ستون تریبون شماره ۲ شهریورماه ۷۸ خود در مقاله‌ای با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است؟»، مجازات اعدام را خشن، نانسانی و وهن خوانده و از لغو مجازات اعدام در ایران دفاع کرده است. «روزنامه جمهوری» اسلامی روز بعد نسبت به این مقاله واکنش شدیدی نشان داد و نوشت خواست لغو مجازات اعدام ضدیّت با احکام قرآنی است. روزنامه مزبور بعلاوه از وزارت ارشاد خواست با این اقدام خلاف قانون یعنی درج مقاله‌ای در دفاع از خواست لغو

## درباره واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی

### حشمت محسنی

از اول شهریورماه، در صورت تصویب آئین‌نامه اجرایی تبصره ۳۵ قانون بودجه، ۴۵۶ واحد تولیدی از مالکیت عمومی به مالکیت حقوقی و شخصی نیروهای رژیم جمهوری اسلامی منتقل می‌گردد. بعد از تصویب بودجه سالانه کشور و پس از تصویب تبصره ۳۵ این قانون، کمیته‌ای به ریاست محمدخاتمی متشکل از وزرای اقتصاد، دارائی، صنایع و مسئولان سازمان امور اداری و استخدامی کشور و رئیس بانک مرکزی تشکیل گردید. وظیفه این کمیته این است که آئین‌نامه اجرایی تبصره ۳۵ را تهیه و تصویب کند و سپس ۳۲۵ شرکت از واحدهای تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران بعلاوه ۱۳۱ شرکت وابسته به سازمان گسترش را به بخش خصوصی واگذار نماید. سیاست واگذاری اموال دولتی به بخش خصوصی در جمهوری اسلامی پدیده تازه‌ای نیست. غارت و تصاحب اموال عمومی دولتی با تصویب تبصره بودجه سال جاری شروع نشده است. در دوره تسلط جمهوری اسلامی این سیاست چند بار آزمایش گشته و اجرا شده است. سؤال اصلی این است چه ویژگی‌ای فروش واحدهای تولیدی این دوره را از دوره‌های قبل متمایز می‌سازد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال ضروری است، پیرسیم غارت اموال عمومی سال‌های ۷۲-۷۳ چرا متوقف شده است؟ بقیه در صفحه ۴

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت دهم شهریور.

## سالروز قتل عام زندانیان سیاسی ایران

بیش از یک دهه است که انبوه خانواده‌های داغدار و عموم آزاداندیشان در داخل و خارج از کشور به شکل‌های گوناگون در حول و حوش ماه شهریور یعنی در سالگرد قتل عام هزاران زندانی سیاسی ایران توسط آدم‌کشان جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷، گردهم می‌آیند تا یاد عزیز ده‌ها هزار شیرین و شیرمردی را گرامی بدارند که در طول بیست سال حاکمیت خون‌بار ولایت فقیه حاضر نشدند آرمان سترگ آزادی و برابری را به طاق نسیان بشارند. مردم آزاده کشورمان با تجمع بر مزار جان‌باختگان و برپائی مراسم سالگرد غیرعلنی در منازل خویش، و در خارج با برپائی مراسم، میتینگ و راهپیمائی سعی می‌کنند ضمن گرامیداشت خاطره آن گردن‌فرازان، عمیق‌ترین و پرشورترین احساسات خود را نثار هزاران زندانی شکنجه شده و مقاوم کنند که چه در سال‌های گذشته و چه اکنون نگذاشتند آب خوش از گلو جلاخان و زندان بانان فرو رود. و این مسئله بیش از هر چیزی مرتجعین حاکم را به خشم می‌آورد. اکنون این رژیم به چشم خویش می‌بیند که به رغم قتل‌عام‌هایی که در تابستان ۶۰ و تابستان ۶۷ به راه انداخته و در سال‌های قبل و بعد از این فجایع هولناک، هیچ‌گاه ماشین سرکوب و کشتار را از حرکت باز نداشته، کماکان سیاه‌چال‌ها و شکنجه‌گاه‌هایش مملو از هزاران زندانی سیاسی و عقیده‌تی است.

زندانیانی که تنها حدود دو هزار تن از آن‌ها در قیام انقلابی اخیر دانشجویان و مردم کشورمان یعنی در شش روزی که ایران و جهان را لرزاند، توسط قوای انتظامی و امنیتی رژیم دستگیر گشته‌اند. اینک سران جنایتکار رژیم اسلامی مانده‌اند که با این اسیران دربند چه کنند؟ آیا قصد تکرار فجایع کشتار دستجمعی زندانیان در سال‌های ۶۰ و ۶۷ را دارند؟ آیا دوره پراختاب و جو انقلابی حاکم بر کشورمان اجازه چنین جنایت هولناکی را به جانان نظام ولایت فقیه خواهد داد؟

پاسخ و یا پاسخ‌های احتمالی هر چه باشد، دست به نقد، روزنامه کیهان سخنگوی غیررسمی وزارت اطلاعات و باندهای جنایتکار متصل به بیت رهبری اعتراف کرده که شماری از بازداشت‌شدگان وقایع تیسرماه، توسط حکام بقیه در صفحه ۲

**دنباله از صفحه ۱ اعلامیه کمیته مرکزی..**  
 شرع به مجازات اعدام و یا حبس‌های  
 طویل‌المدت محکوم شده‌اند و حکم تیرباران  
 برخی از مبارزین جوان توسط دیوان عالی  
 کشور تأیید نیز شده است.

از اینرو کلیه برنامه‌ها و مراسم‌های  
 مربوط به یادمان جان‌باختگان دو دهه  
 حاکمیت جمهوری اسلامی و همبستگی با  
 زندانیان سیاسی، می‌بایست سهم ویژه‌ای از  
 تلاش و همدردی رزم‌جویان خویش را  
 مصروف صدها دانشجو و جوانی کنند که در  
 پی اعتراضات انقلابی اخیر، به زیر شکنجه و  
 آزار جسمی و روانی مداوم کشیده شده و  
 خطر یک کشتار دسته‌جمعی و مخفیانه آن‌ها  
 را تهدید می‌کند. رژیم اسلامی از هم‌اکنون  
 با نمایش شوهای تکراری و شمشیرکننده  
 تلویزیونی که در آن‌ها فعالین جنبش  
 دانشجویی باصطلاح به گناهان و خیانت خود  
 اعتراف می‌کنند، دارد ثابت می‌کند که به  
 هیچوجه از سر «تقصیرات» جوانان آزادی‌خواه  
 کشورمان نخواهد گذشت. پس ده شهریور روز  
 سال‌گرد شهدا و زندانیان سیاسی ایران را  
 باید به کارزاری بین‌المللی برای افشای  
 مجدد درنده‌خویی جمهوری اسلامی و نقض  
 فاحش حقوق بشر در ایران تبدیل کنیم و  
 همه اهرم‌های مبارزاتی را برای ممانعت از  
 کشتار اسیران جنبش انقلابی تیرماه به کار  
 گیریم.

در این میان، فرصتی است مجدد تا  
 دگربار خواست عادلانه و حق‌طلبانه انبوه  
 داغ‌دیده‌گان و مردم زجرکشیده کشورمان،  
 مبنی بر محاکمه سران جمهوری اسلامی در  
 یک دادگاه بین‌المللی به جرم جنایت علیه  
 بشریت، را با نهادها و افکار عمومی  
 بین‌المللی در میان گذاریم و با این اقدام  
 خویش نه تنها انزوای جهانی رژیم اسلامی را  
 تشدید کنیم بلکه در وسیع‌ترین اشکال،  
 افکار عمومی بین‌المللی را وادار به واکنش  
 در قبال جنایات در حال تدارک رژیم نماییم.  
 موفقیت ما در این کارزار بین‌المللی،  
 بهترین و ارزشمندترین راهی است که ما  
 می‌توانیم دین خود را به یاران و انبوه  
 به‌خاک افتاده‌گان کشورمان ادا کنیم و با  
 آرمان سرگشان عهد بندیم که «تا آخرین  
 نفس، تا آخرین نفر، کوشیم و بشکنیم، دیوار  
 این قفس!»

**جاودان باد خاطره پرشکوه همه  
 شهدای راه آزادی!**  
**درد بیکران بر مقاومت همه  
 زندانیان عقیده‌تی و سیاسی!**  
 شهریور ۱۳۷۸

## دنباله از صفحه ۱ لغو مجازات اعدام.....

برای کشورهایی مثل آمریکا که هنوز دولت‌ها به  
 تأمین این خواست تن درن داده‌اند وجود مجازات اعدام،  
 یک لکه ننگ و یک مسئله اخلاقاً مشکل‌آفرین  
 محسوب می‌شود که آن‌ها را مقابل سازمان‌های مدافع  
 حقوق بشر قرار می‌دهد. چون این دولت‌ها اگرچه  
 ماهیتاً ابزار دست ثروتمندترین لایه‌های اجتماع هستند،  
 امری که بیش از پیش خود را عیان می‌کند، ولی به  
 لحاظ نظری خود را نماینده و برگزیده مردم معرفی  
 می‌کنند و مبنای مشروعیت خود را از جامعه  
 می‌گیرند نه از ورای جامعه و آسمان. و جامعه امروزی  
 بنابر داده‌های علمی و مدارک مستند تجربی مایل  
 است مسئولیت جمعی در برابر وقوع جرم و جنایت را  
 به‌عهده بگیرد و شرایط وقوع جرم را از بین ببرد.  
 بنابراین یک دولت دموکراتیک اولاً- نمی‌تواند بکلی به  
 این خواست جامعه بی‌اعتنایی نشان دهد و ثانیاً-  
 امکان عملی برای بررسی و تأمین خواست لغو اعدام  
 را دارد. آنچه این امکان عملی را بوجود می‌آورد،  
 این است که مجازات اعدام در این دموکراسی‌ها در  
 حالت عادی برای جرایم غیرسیاسی اجرا می‌شود. در  
 مورد جرم سیاسی، این دولت‌ها از آن‌جا که اساس  
 سیاست خود را بر جلب نوعی همدلی مردم استوار  
 می‌کنند، معمولاً به چنین شدت عملی نیاز ندارند و  
 مجازات اعدام عمدتاً در برابر قتل نفس و با این  
 استدلال که ترس از اعدام مانع قتل نفس می‌شود جایز  
 شمرده می‌شود. جنبش دفاع از لغو مجازات اعدام نیز  
 در برابر این استدلال، دلایل کافی پیش می‌نهد که  
 ترس از اعدام و اساساً تشدید قوانین مجازات و  
 خشونت نه تنها در کاهش جرم نقشی ندارد، بلکه خود،  
 هم حلقه‌ای است از زنجیره تشدید خشونت و وقوع جرم  
 در جامعه، و هم سرپوشی است بر مسئولیت جامعه در  
 وقوع جرم و انحراف.

به‌رحال مباحثات و استدلال‌های جنبش لغو  
 مجازات اعدام میدان گسترده‌ای می‌طلبید که جای آن  
 در این مقاله نیست، بویژه که این مباحثات مستقیماً  
 ربطی به جمهوری اسلامی ندارد و مربوط به رابطه  
 دولت دموکراتیک با جامعه مدنی است و جمهوری  
 اسلامی کلاً خود را با آن بیگانه میدانند. چون جمهوری  
 اسلامی اگرچه به لحاظ ساختار، وارث دولت مدرن بعد  
 از مشروطه است، با این حال هم به لحاظ شکل و هم  
 به لحاظ مضمون یک دولت وحشی و ضدمدنی است و  
 همان‌طور که مقاله نویسنده «جمهوری اسلامی» در واکنش  
 خود نسبت به مقاله روزنامه «نشاط» تأکید کرده خود  
 را نه نماینده مردم، بلکه مأمور الهی برای اجرای آیاتی  
 می‌داند که از آسمان نازل شده‌اند. تفسیری هم که  
 صاحب‌منصبان جمهوری اسلامی از این مأموریت الهی  
 و آیات آسمانی دارند، متعلق به اجتماع قبیله‌ای یکی  
 از عقب‌مانده‌ترین نواحی جهان در ۱۴۰۰ سال پیش  
 است. بنابراین حتی در مورد جرایم غیرسیاسی نیز  
 جمهوری اسلامی همان مسئولیتی را برای خود قایل  
 نیست که یک دولت مدرن در یک جامعه مدنی خود  
 را بدان ملزم می‌کند. یعنی اگر در جامعه مدرن قتل  
 یک شهروند آسیبی جبران‌ناپذیر محسوب می‌شود، در

منطق جمهوری اسلامی انتقام کشی و یک قتل متقابل  
 آسیب را کان‌لم‌یکن می‌کند. هم‌چنان که جمهوری  
 اسلامی اساساً در فکر آن نیست که با قطع دست دزد،  
 مسأله دزدی حل نشده باقی می‌ماند و یک معلول دیگر  
 بر دوش جامعه بار می‌شود، همین‌که دست درازی  
 محروم‌ترین (و به چشم سردمداران جمهوری اسلامی  
 پست‌ترین) لایه‌های خلاف‌کاران به ساحت مقدس مالکیت  
 که در قانون الهی و مأموران آن مقدس‌ترین حق شمرده  
 می‌شود، به شیوه‌ای کینه‌جویانه و قبیله‌ای با قطع دست  
 مجازات شود، برای نظام الهی فحاشت اعاده حیثیت شده  
 است. اما مهمترین کارکرد خشونت و اعدام برای جمهوری  
 اسلامی البته در حوزه سیاسی است. جمهوری اسلامی که  
 بر خلاف دموکراسی‌های پیشرفته بر جلب همدلی توده‌ای  
 استوار نیست و دیگر هم نمی‌تواند گمان ایجاد توهمی  
 دیگر در لایه‌های قابل توجهی از ملت را در سر  
 پیروانند، برای دوام حکومت خود تنها بر یک امکان  
 استوار است: خشونت، سرکوب و ایجاد ترس و وحشت.  
 در این جاست که مباحثات طرفداران لغو مجازات اعدام  
 هیچ دخلی به امر جمهوری اسلامی ندارد. جرم سیاسی  
 در منطق جمهوری اسلامی یعنی نپذیرفتن صغارت از  
 طرف ملت، نپذیرفتن ولایت آیت‌الله‌ها، نپذیرفتن  
 خط‌قرمزهای رژیم. و سردمداران رژیم می‌دانند با هیچ  
 ترفندی نمی‌توان ریشه این «جرم سیاسی» را از کشور کند.  
 بنابراین می‌کوشند از طریق سرکوب، مردم را بر سر جای  
 خود بنشانند. این یک جنگ تن‌به‌تن شروع شده است  
 که در آن دو طرف سر هیچ سازشی ندارند. پس رژیم  
 بر طبل خشونت می‌کوبد. حکومت‌والیان احکام آسمان  
 را به زور بپذیرید وگرنه حتی حرف زدن از نرمش در  
 مقابل منکران غیرقانونی سر و کارش با دستگاه زور  
 خواهد بود. این پیام کوتاه روزنامه «جمهوری اسلامی»  
 به مقاله نویسنده «نشاط» است.

اما علیرغم آن که جمهوری اسلامی یک جمهوری  
 وحشی در معنای واقعی کلمه است و تأمین اصول و  
 قوانین حاکم بر یک جامعه مدنی و متمدن مستلزم  
 نابودی آن، نباید طرح مطالبات علنی جامعه را با  
 ظرفیت‌های این جمهوری توحش منطبق کرد. واکنش  
 شدید رژیم و مأموران و رسانه‌هایش، از کاغذی بودن  
 این جانور، پوشالی بودن قدرت‌شان و ظرفیت نازل آن  
 درمقابل حداقل خواست‌های مدنی حکایت دارد. اگر  
 خواست لغو مجازات اعدام، یا برابری زن و مرد، یا  
 حفاظت از محیط زیست یعنی طبیعی‌ترین خواست‌ها  
 که همه دیکتاتورهای‌های و استبدادهای غیرمذهبی دیگر  
 در جهان هم در مقابل آن‌ها نرمش و حتی همدلی نشان  
 می‌دهند. رژیم اسلامی را به تکان می‌آورد، بگذار با  
 طرح این خواست‌ها رژیم به لرزه دایم بیفتد و به رقص  
 مرگ درآید. به ویژه اکنون در شهریورماه - سالگرد  
 شهریور خونین ۶۷ - طرح لغو مجازات اعدام، هم  
 افشاگر جنایات رژیم، هم راهی برای مقابله با تدارک  
 خشونت جدید در زندان‌ها، هم سر فرودآوردنی به تکریم  
 در برابر شهدای جان‌باخته ۶۷ و سال‌های دیگر حکومت  
 اسلامی است که به عشق از میان برداشتن زور، جان را در  
 راه آزادی دادند. یادشان گرامی باد.

دنباله از صفحه ۱ اعتراف به ظلمی....

آمارهای حاصل از این نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثر دختران جوان ایرانی اوقات فراغت خود را اجباراً به بطالت می‌گذرانند. تنها ۲۶.۲ درصد به مطالعه کتاب، ۱۳ درصد کارهای هنری و فقط ۴.۴ درصد به ورزش می‌پردازند. مابقی یعنی بیش از ۵۰ درصد فعالیتی برای رشد و ارتقاء آگاهی خود ندارند که ۲۹.۵ درصد آن‌ها بیشترین وقت خود را به تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو می‌گذرانند. این آمار نشان می‌دهد که همه‌ی هیاهوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در مورد ایجاد امکانات برای دختران که به گفته‌ی سران رژیم به واسطه جدائی جنسی میسر شده، دروغ محض است. این آمار نشان می‌دهد که نیمی از جمعیت جوان کشور در بارورترین و کارآترین سنین یعنی سنین ۱۷ تا ۲۲ سال از عرصه مصرف و تولید فرهنگی و ورزشی محروم‌اند و (روزانه ۳۳۰ دقیقه وقت فراغت دارند که برای پرکردن آن با محدودیت‌های بسیار روبه‌رو هستند).

افزایش خودکشی، تن دادن به ازدواج‌های اجباری، رواج فحشاء، اعتیاد و بیماری‌های روانی در میان نسل جدید دختران، خود گواه گسترش ابعاد این فاجعه است. خانم شجاعی البته نگران دختران شهر قم است که طبق آمار بیشتر از دختران تهرانی دچار افسردگی هستند و در نتایج نظرسنجی آمده است که این امر به (سرکوب علاقه دختران و محدودیت‌های آنان مربوط می‌شود). محدودیت‌های تحمیلی از جانب نظام جمهوری اسلامی بر جان و زندگی دختران، آن‌ها را نه تنها در قم بلکه حتی در شهر تهران دچار افسردگی کرده است. بدیهی است که زندگی در شهر مذهبی و عقب‌افتاده قم که در آن دختران اجازه نفس کشیدن را هم ندارند، آن‌ها را ماتم‌زده کرده است.

حالا خانم شجاعی دست به دامان سازمان‌های غیردولتی شده است که با فرمانبرداری از دولت و در جهت سیاست‌های آن به جنگ افسردگی و ماتم‌زدگی در شهر قم بروند. دختران شهر قم تا آن روز که حکومت دینی کفن سیاه جوانی و نشاط محروم‌شان می‌کند، افسرده و ماتم‌زده خواهند ماند. درد دختران شهر قم را زنان کابل خوب درک می‌کنند.

## کارزار بین‌المللی در دفاع از دانشجویان ایران

### نگذاریم فاجعه کشتار زندانیان سیاسی بار دیگر در ایران تکرار شود

شاهد و قرائن بدست آمده در طول هفته‌های اخیر جای تردید نمی‌گذارند که جمهوری اسلامی ایران در صدد است بار دیگر در زندان‌های ایران دست به کشتار بزند. اظهارات اخیر بالاترین مقامات قضائی کشور و مطالب مندرج در روزنامه‌های وابسته به دستگاه‌های امنیتی کشور نشانه‌های غیرقابل انکاری بدست می‌دهند مبنی بر قصد رژیم برای اعدام شمار زیادی از زندانیان سیاسی و خصوصاً آن‌هایی که در پی خیزش‌های اعتراضی دانشجویان در تیرماه گذشته، دستگیر شده‌اند. استفاده از حربه‌ی کشتار مخالفان سیاسی برای ایجاد جو رعب و وحشت و خفقان و برای درهم شکستن اعتراضات مردم در ایران بی‌سابقه نیست. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، روحانیون حاکم بر ایران کوشیدند با اعدام هزاران نفر از مخالفان سیاسی خود، اعتراضات وسیع علیه استقرار یک نظام مبتنی بر استبداد دینی در کشور را خاموش سازند. فاجعه تاپستان ۶۷ و کشتار هزاران زندانی سیاسی که غالباً دوران محکومیت خود را سپری کرده بودند و در انتظار آزادی بسر می‌بردند نیز هرگز فراموش شدنی نیست. در این تاپستان، رژیم بدنبال پذیرش آتش‌بس در جنگ با عراق، به یکی از ننگین‌ترین جنایات تاریخ سیاسی معاصر ایران دست زد و قتل‌عام زندانیان سیاسی را بعنوان وسیله‌ای برای حفظ امنیت و ثبات خود برگزید. تأثیر ویرانگر ضربه‌ای که دانش‌جویان در اعتراضات ۱۳روزه، بر اقتدار، ثبات و امنیت جمهوری اسلامی در ایران وارد ساختند به هیچ وجه از ضربه شکست در جنگ با عراق کمتر نبود. دانشجویان در خیزش اعتراضی خود همه‌بنیان‌های مقدس حکومت دینی و رهبری آن‌ها را به چالش طلبیدند و از برخی از مهمترین "خط‌قرمزها" و مرزهای ممنوعه عبور کردند. در پی این خیزش‌ها، می‌توان درک کرد که نگرانی حکومت نسبت به امنیت خود تا چه حد جدی است و کوشش برای به راه انداختن یک موج کشتار دیگر به چه میزان می‌تواند خطری واقعی باشد.

با چنین باوری، ما امضاءکننده‌گان این بیانیه ضمن اعلام همبستگی کامل با جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران و در پیشاپیش آنان دانشجویان و دانشگاهیان مبارز؛ ۱- احکام صادره از سوی دادگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه کلیه بازداشت‌شدگان در جریان اعتراضات دانشجویی و پس از آن‌را فاقد اعتبار دانسته و خواستار آنیم که همه بازداشت‌شدگان از جمله حشمت‌الله طبرزدی، منوچهر محمدی، غلام‌رضا مهاجری‌نژاد، مریم شانس‌ی (ملوس‌رادنیا)، الهه امیرانتظام، خسرو سیف، بهرام نمازی، فرزین مخبر، مهران عبدالباقی، حسن زارع، روزبه فراهانی‌پور، محمدآقبال کازرونی، سعید رسولیان، هژیر پلاسچی، و... فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند؛ ۲- ادامه پیگرد پلیسی و بازداشت‌های سیاسی را محکوم می‌کنیم و خواهان توقف فوری همه اشکال سرکوب پلیسی-قضائی علیه مخالفان سیاسی در ایران هستیم؛ ۳- از خواست‌های دانشجویان مبنی بر تأمین آزادی اندیشه، بیان و تشکل، نفی استبداد و مبارزه برای آزادی و دموکراسی حمایت می‌کنیم و تلاش برای درهم شکستن تشکل‌های دانشجویی، خصوصاً تشکل‌های دانشجویی مستقل را محکوم می‌کنیم؛ ۴- از همه احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها، و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی خواه درخواست می‌کنیم به کارزار بین‌المللی در دفاع از دانشجویان ایران بپیوندند، صدای اعتراض خود را علیه جنایت و سرکوب در ایران بلند کنند و با همه نیرو برای جلوگیری از یک قتل‌عام سیاسی دیگر در ایران اقدام کنند؛ ۵- خواهان اعزام یک هیئت تحقیق مستقل بین‌المللی برای رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان، و پیگرد روزنامه‌نگاران و نویسندگان هستیم؛ ۶- بر این باوریم که برپائی یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات رهبران جمهوری اسلامی علیه مردم ایران بیش از پیش به یک ضرورت مبرم تبدیل شده است و از همه مدافعان حقوق بشر در سراسر جهان می‌خواهیم که در کارزار برای تدارک چنین محکمه‌ای شرکت جویند.

کارزار بین‌المللی در دفاع از دانشجویان ایران با انتشار بیانیه‌ای با امضاء شمار کثیری از شخصیت‌های دانشگاهی و علمی، از جمله نوام جامسکی، هیلری وین‌رایت، خلیل هنیدی، طارق علی، عزیزالزمره، سوزی وایزمن، موریس هال، بریژیت فولر و اروند آبراهامیان، فعالیت خود را در حمایت از جنبش ضد استبدادی دانشجویان ایران آغاز کرد. بیانیه دوم که متن آن در بالا آمده است کوشش دیگری است در همین جهت. گروه کثیری از فعالین، روشنفکران، نهادهای مطبوعاتی و تشکل‌های سیاسی - و در دو مورد اخیر از جمله نشریه ایران‌بولتن و اتحاد چپ کارگری - که در این کارزار شرکت داشته‌اند، امیدوارند که روند همراهی و مساعدت با فراخوان و گردآوری امضاء افراد، شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی ایرانی و خارجی همچنان ادامه یابد. بیانیه شماره ۲ تاکنون از حمایت بیش از دویست شخصیت و گروه برخوردار گردیده است که در میان آنها می‌توان از کسانی چون بروس کنت (پرزیدنت سابق سی‌ان‌دی در انگلیس)، استن نیرثن (نماینده پارلمان اروپا، لرد ایوبری (رئیس کمیسیون حقوق بشر انگلیس)، لوتیز کریستین (حقوقدان - انگلیس)، طارق علی (نویسنده - انگلیس)، اروند ابراهامیان (استاد دانشگاه - آمریکا) یونس پارسایناب (استاد دانشگاه - آمریکا) هاله افشار (استاد دانشگاه - انگلیس)، منصور خاکسار (شاعر - آمریکا) بیژن کارگر مقدم (نویسنده - آمریکا)، مجیدنیسی (شاعر و پژوهنده - آمریکا)، نسیم خاکسار (نویسنده - هلند) رضا علامه‌زاده (کارگردان سینما - هلند)، فرج سرکوهی (روزنامه‌نگار - آلمان)، احمد دانشی (خبرنگار - سوئد)، حمید قوامی (نقاش و مجسمه‌ساز - سوئد)، کاترین کین (استاد دانشگاه - کانادا)، ساسان قهرمان (نویسنده - کانادا) هیلری وین‌رایت (سرمدیر نشریه ردپپر Red Peper - انگلیس) سعید رهنما (استاد دانشگاه - کانادا)، شهرزاد مجاب (استاد دانشگاه - کانادا)، فضل‌الله روحانی (پژوهنده - آمریکا) مسعودنقره‌کار (نویسنده - آمریکا)، آرتور نلسون (سرمدیر روابط خارجی نشریه Red Peper - انگلیس)، مرتضی میرآقتابی (نویسنده و پژوهنده - آمریکا) لوتزیسکورسکی (لیدر حزب سبزها - فرانکفورت - آلمان)، هان گیسن (دبیر انجمن پزشکان جوان - دانمارک)، اسماعیل خونی (شاعر - انگلیس)، ایرج جنتی عطائی (ترانه‌سرا - انگلیس)، هایدی مگیثی (استاد دانشگاه - کانادا) و... نام برد.

حمایت و همکاری خود را از طریق شماره فاکس ۴۴ ۹۱ ۹۳۶ ۱۸۱ ۴۴ به ما اطلاع دهید.

## کارگران و زحمت کشان

### اعتراض کارگران خدماتی بیمارستان ابهر

اکنون بیش از چهار ماه است که حقوق و مزایای کارگران خدماتی بیمارستان ابهر که زیر پوشش شرکتهای خدماتی خصوصی کار می کنند، پرداخت نشده است. از میان این کارگران تنها عده معدودی، آن هم به طور علی الحساب دو ماه حقوق بدون مزایا خود را دریافت کرده اند. یک کارگر خدماتی بیمارستان ابهر به خبرنگار روزنامه "کاروکارگر" گفته است: «با ۱۲ سر عائله، تنها منبع کسب درآمدش همان حقوقی است که در قبال کار در بیمارستان، از شرکت خدماتی دریافت می کند». وی افزود: «در حالی که در ماه پنجم سال هستیم، دو ماه حقوق، آن هم با کسر حق اولاد و تأهل به وی پرداخت شده است». کارگر دیگری گفته است: «در چهار ماه اول سال، هیچ مبلغی از بابت کارکرد به وی پرداخت نشده است». وی ادامه داد: «بدهی هایش به حدی رسیده که دیگر، کسبه های محله نیز از فروختن اجناس مورد نیاز خودداری کرده و شرط آن را تسویه بدهی های گذشته عنوان می کنند». کارگران خدماتی بیمارستان ابهر می گویند که طبق توافقی که بین برخی شرکتهای خدماتی و مسئولان بیمارستان ابهر صورت گرفته است، قرار است تنها دستمزد پایه یا ثابت چهار ماه گذشته کارگران، بدون هیچ مزایای قانونی نظیر حق تأهل و اولاد و ... پرداخت شود. در سال های اخیر، در ایران ادارات، شهرداری ها، بیمارستان ها و کارخانه های دولتی و حتی شرکتهای بزرگ خصوصی، برخی از فعالیت های خدماتی خود را به شرکتهای خدماتی خصوصی کنتراست می دهند. کارگرانی که برای شرکتهای خدماتی خصوصی کار می کنند، عموماً تحت پوشش قراردادهای موقت سه ماهه قرار

دارند و لذا همواره در معرض اخراج بوده و از کمترین مزایای قانونی محروم اند. کارگران خدماتی بیمارستان ابهر می گویند که به خاطر پرداخت نشدن حقوق خود از طرف این شرکت ها در سال های ۷۵، ۷۶ و ۷۷ به اداره کار شهرستان ابهر شکایت کرده اند اما تا کنون پاسخ مناسبی دریافت نداشته اند. در اواخر اردیبهشت ماه و هم چنین هشتم تیرماه گذشته نیز، ده ها تن از این کارگران، به سبب نپرداختن حقوق شان، دست به اعتصاب زده بودند.

### شرکت دوخت خزر

شرکت دوخت خزر استان مازندران، با ۲۱۶ نفر کارگر، تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار دارد. کارگران این شرکت، دستمزد و مزایای ماه های اردیبهشت و خرداد ۷۸ خود را تاکنون دریافت نکرده اند. همچنین علیرغم آن که در پایان هر ماه، پیشاپیش حق بیمه کارگران از دستمزدشان کسر می شود، اما مدیریت شرکت از بهمن ماه سال گذشته تاکنون، از ارسال لیست بیمه کارگران خودداری کرده است. این مسئله سبب شده که کارگران در استفاده از خدمات بیمه درمانی، دچار مشکلات بیشتری شوند.

### اعتراض کارکنان

"مهندسين مشاور آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک"

جمعی از کارکنان "مهندسين مشاور آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک" وزارت راه و ترابری، با انتشار نامه ای به تاریخ ۴ مرداد ۷۸ (۲۶ ژوئیه ۹۹)، به اخراج خود به بهانه ی سیاست تعدیل نیروی کار و کسری بودجه دولت، و بدون پرداخت هیچ حق و حقوقی اعتراض نمودند.

چرا که بدون تحلیل این مسئله نمی توان تدبیر جدید رژیم جمهوری اسلامی را در شرایط کنونی توضیح داد. واقعیت این است که در جریان واگذاری واحدهای تولیدی که ابتکار اجرای آن در دست طرفداران رفسنجانی بود، توزیع سهم هر یک از جناح های سیاسی نادیده گرفته شده و به نحوی نابرابر این اموال در بین طبقه سیاسی کشور تقسیم شده بود. اعتراض نیروهای راست سنتی از یک طرف و فشارهای خانه کارگر و ایوب جمعی آن در کارخانه ها از طرف دیگر؛ به همراه فشار اجتماعی کارگران، این نحوه از غارت اموال عمومی را با شکست مواجه ساخت و روند واگذاری واحدهای تولیدی را متوقف نمود. بعد از یک دوره توقف در واگذاری واحدهای تولیدی، در لایحه پیشنهادی بودجه سال جاری کابینه خاتمی، این سیاست دوباره مطرح و در دستور قرار گرفته است. واقعیت این است که بخش خصوصی بنا به دلایل کاملاً روشن از این سیاست استقبال نخواهد کرد و واگذاری واحدهای تولیدی به "کارآفرینان" چیزی جز تصاحب آن توسط همین طبقه سیاسی حاکم نیست. پس بگذارید ببینیم در دوره جدید واحدهای تولیدی چگونه غارت می شوند؟ بنا به گفته معاون وزیر صنایع قرار است «انجمن های تخصصی صنایع همگن در شورای عالی اداری» تأسیس شود که هدف آن «کاهش تصدی نقش دولت در امور مربوط به صنعت و واگذاری امور به مردم و صنعتگران و هدایت و سیاست گذاری و برنامه ریزی برای ارتقاء و شکوفایی صنعت با مشارکت خود صنعتگران» باشد. بعلاوه انجمن های تخصصی صنایع در هر استانی نیز تشکیل می شوند تا با هماهنگی با مدیران کل صنایع و صاحبان واحدهای تولیدی در اداره کارخانه ها بطور فعال شرکت داشته باشند. چنان که مشاهده می کنیم در تدبیر جدید رژیم مالکیت اموال دولتی به مدیران کل صنایع، به صاحبان واحدهای

صنعتی که همان مدیران دولتی باشند به ثمن بخش فروخته خواهد شد. محسور جدید این سیاست هماهنگ کردن منافع نیروهای مختلف توسط این "انجمن" است. همه می دانند که این غارت اموال دولتی عمومی چه اثرات زیان باری بر ساخت طبقه کارگر ایران بر جای می گذارد. جنبش کارگری نباید نسبت به اجرای این سیاست بی تفاوت بماند و باید با هشجاری و با تمام قوا علیه این سیاست مبارزه کند. سازماندهی نهادهای بازرسی و کنترل بر نحوه واگذاری واحدهای تولیدی آن حلقه اصلی است که جنبش کارگری در ۴۵۶ واحد تولیدی کشور می تواند و باید در دستور قرار دهد. نهادهای بازرسی بر نحوه واگذاری واحدهای تولیدی اگر می خواهند نقش مؤثری در دفاع از منافع کارگران ایفا کنند باید در مقیاس سراسری متحد شوند. این حرف به معنای این نیست که نهادهای بازرسی نباید در سطح کارخانه و واحدهای تولیدی منفرد تشکیل شوند. سازماندهی در این سطح پایه ای، نهادهای سراسری را تقویت می کند و اثرات آن را به مراتب افزایش می دهد. اما بدون سازماندهی یک مقاومت سراسری، واگذاری واحدهای تولیدی تنها به ضرر کارگران تمام می شود. برای سازماندهی یک مقاومت سراسری و عمومی، نمایندگان واحدهایی که مشمول واگذاری و غارت می شوند باید یک تجمع و تشکل بر پا سازند و واقعیت ها، حیف و میل های اموال دولتی را در سطح افکار عمومی اقیاء نمایند. برای برپائی یک تشکل مؤثر جلب کارگران واحدهای دیگر که در معرض غارت قرار دارند بایستی در دستور قرار گیرد. بدون این اقدام، مقاومت مؤثری شکل نمی گیرد، بلکه در بهترین حالت واحدهای منفردی را از تیررس ضربه خارج می کند. بنابراین سیاست غارت و حراج اموال دولتی، یک سیاست عمومی است و باید در سطح سراسری به مقابله با آن پرداخت